

رسالة الحجاب

رساله ای در باب حجاب

رساله ای در باب حجاب

*

به نام الله که رحمت گستر و مهربان است
ستایش از آن الله است، حمد او را می گوئیم و از او یاری
و آمرزش می خواهیم،

و از بدی های نفس خویش و کارهای ناشایست خود به الله
پناه می بریم، آنکه الله هدایتش کند گمراهگری نخواهد داشت،
و آنکه گمراهش کند هدایتگری نخواهد یافت، و گواهی می
دهم که معبودی به حق نیست جز الله، که تنها و بی شریک
است، و گواهی می دهم که محمد بنده و پیامبر اوست، درود
و سلام بسیار الله بر او و بر آل و اصحابش و همه کسانی باد
که تا قیامت به نیکی از آنان پیروی کنند.

اما بعد؛ الله تعالی محمد صلی الله علیه وسلم را با هدایت و
دین حق مبعوث ساخت تا مردم را به اذن پروردگارشان از
تاریکی ها به سوی نور، و به راه آن شکست ناپذیر ستوده
شده بیرون آورد.

الله متعال او را با برای محقق شدن عبادتش مبعوث ساخت
و این عبادت با کمال فروتنی و خضوع در برابر او تبارک و
تعالی و گردن نهادن به اوامرش و دوری از آنچه نهی نموده
و مقدم داشتن آن بر هوای نفس و شهوت ها حاصل می گردد.
و الله تعالی او را فرستاد تا مکارم اخلاق را کامل نماید و به
هر وسیله ای به سوی آن دعوت دهد و اخلاق ناشایست را

نابود سازد و به هر وسیله ای از آن برحذر بدارد، در نتیجه شریعت او صلی الله علیه وسلم از همه نظر کامل است و نیازمند مخلوقی نیست تا آن را تکمیل یا تنظیم نماید چون از سوی آن حکیم خبیر است که به مصالح بندگان آگاه است و نسبت به آنان مهربان است.

از جمله مکارم اخلاق که محمد صلی الله علیه وسلم با آن مبعوث شد، اخلاق گرامی حیا است که پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را از ایمان قرار داده و یکی از شعبه های ایمان دانسته است.

و کسی این را انکار نمی کند که یکی از جلوه های حیا که از نظر شرع و عرف به آن امر شده، وقار زن و آن اخلاقی است که او را از مواضع فتنه و شک دور می سازد.

اما شکی در این نیست که محجب شدن او با پوشاندن صورت و مواضع فتنه از بزرگترین عوامل وقار است که انجام می دهد؛ زیرا این باعث صیانت و دور شدن او از فتنه است.

مردم در این سرزمین مبارک - سرزمین وحی و رسالت و حیا و وقار - در این زمینه بر راه و روش درست بودند. زنان با حجاب کامل از جنس عبای زنانه یا مانند آن بیرون می آمدند و از اختلاط با مردان نامحرم به دور بودند،

و هنوز هم در بسیاری از مناطق این کشور وضعیت بر همین حال است و الحمدلله.

اما چون سخن دربارهٔ حجاب پیش آمد و کسانی دیده شدند که به آن عمل نمی کنند و اشکالی در آشکار کردن چهره نمی بینند، بعضی از مردم نسبت به حجاب و پوشاندن چهره دچار شک شدند و که آیا واجب است یا مستحب، یا چیزی است تابع عادات و سنت های جامعه و نمی توان در حد خودش آن را واجب یا مستحب دانست؟

برای از بین رفتن این شک و آشکار شدن حقیقت امر، دوست داشتم که آنچه در توان است را در این باره بنویسم تا حکم آن را بیان کرده باشم و از الله تعالی خواهانم که حق را با آن واضح سازد و ما را از هدایتگران هدایت شده قرار دهد که حق را دیده اند و از آن پیروی کرده و باطل را باطل دیده اند و از آن دوری کرده اند، پس با توفیق الله می گویم:

ای مسلمان، بدان که حجاب شدن زن از مردان نامحرم و پوشاندن چهره امری است واجب که کتاب پروردگار متعال و سنت پیامبرت محمد صلی الله علیه وسلم و اعتبار درست و قیاس فراگیر دال بر آن است.

*

ادله آن از قرآن کریم

از جمله ادله قرآنی:

دلیل نخست:

قوله تعالی: {وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ

جُبُوبَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَائِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءَ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرَ أُولِي الإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنَ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ} [النور: 31].

این سخن حق تعالی که می فرماید: {و به زنان مؤمن [نیز] بگو چشمان خود را [از نگاه به نامحرم] فروگیرند و پاکدامنی ورزند و زیور [و آرایش] خود را آشکار نکنند؛ مگر آنچه [به صورت طبیعی] نمایان است؛ و باید روسری خود را بر سینه بپفکنند [تا موها و سینه شان پوشیده گردد] و زینت خود را آشکار نسازند، مگر برای شوهر یا پدر یا پدرشوهر یا پسر خود یا پسر شوهرشان یا برادر یا پسر برادر یا پسر خواهر یا [دیگر] زنان یا کنیزان و بردگانشان یا خویشاوندانی که [دیگر،] نیاز و تمایلی به زنان ندارند یا کودکانی که از مسایل جنسی زنان آگاهی نیافته اند؛ همچنین [هنگام راه رفتن] پاهای خود را [چنان بر زمین] نکوبند که [صدای] زینت هایی که [زیر لباس] پنهان کرده اند [= خلخال] آشکار شود؛ و ای مؤمنان، همگی به سوی الله توبه کنید؛ باشد که رستگار گردید} [نور: ۳۱].

دلالت این آیه بر وجوب حجاب زن در برابر مردان بیگانه بر چند وجه است:

۱- الله تعالى زنان مؤمن را به حفظ شرمگاه امر نموده و امر به حفظ شرمگاه، هم امر به خود این مسئله است و هم امر به هر آنچه وسیله این حفظ است و هیچ عاقلی در این شک نمی کند که یکی از وسایل آن، پوشاندن چهره است؛

زیرا آشکار کردن چهره سببی است برای نگرستن به او و دقت در زیبایی هایش و لذت بردن از آن و در نتیجه [تلاش برای] رسیدن به او و ارتباط با او.

و در حدیث آمده است که:

«العینان تزنیان، وزناهما النظر» إلى أن قال: «والفرج یصدق ذلك أو یکذبه»، «چشمان زنا می کنند و زناى آنان نگاه است» تا آنجا که فرمود: «و شرمگاه آن را تایید یا تکذیب می کند»، و اگر پوشاندن چهره از اسباب حفظ شرمگاه باشد، خود نیز مورد امر است زیرا وسایل، همان حکم مقاصد را دارند. (یعنی اگر چیزی، وسیله رسیدن به هدفی باشد، خودش نیز حکم آن هدف را می گیرد. به این معنا که اگر یک چیز وسیله رسیدن به واجب باشد، خودش نیز واجب می شود. مترجم)

۲- این سخن حق تعالى که: {و باید روسری خود را بر سینه بیفکنند} [نور: ۳۱]؛

خمار [که در این آیه آمده] چیزی است که زن با آن سرش را می پوشاند، و اگر زن امر شده باشد که چادرش را بر سینه اش بیندازد، همچنین امر شده که صورتش را بپوشاند زیرا این یا لازمه آن است و یا از روی قیاس چنین است؛ و چون

پوشاندن پایین گردن و سینه واجب باشد، من باب اولی پوشاندن صورت نیز واجب است زیرا چهره محل زیبایی و فتنه است؛ چون مردم وقتی از زیبایی ظاهر می پرسند درباره زیبایی چهره می پرسند و اگر چهره زیبا بود به دیگر جاها نگاه جدی نمی کنند. برای همین هرگاه گفتند: «فلانی زیباست» از این سخن چیزی جز زیبایی چهره دانسته نمی شود و این نشان می دهد که چهره همان محلی است که در آن زیبایی می جویند یا با آن از زیبایی خبر می دهند، و چون چنین باشد چگونه ممکن است فهمیده شود که این شریعت حکیم به پوشاندن گردن و سینه امر کند سپس به آشکار کردن چهره رخصت دهد؟

۳- الله تعالی از آشکار کردن زینت مطلقا نهی کرده جز آنچه از آن آشکار گردد و آن همان چیزی است که ناگزیر باید آشکار باشد مانند لباس بیرونی،

برای همین می فرماید: {جز آنچه از آن آشکار می شود} [سوره نور: ۳۱] و فرمود: «مگر آنچه آشکارش سازند»، سپس باری دیگر از آشکار کردن چهره نهی نموده مگر برای کسانی که آنان را استثنا کرده است، و این نشان می دهد که زینت دومی غیر از زینت اولی است. زینت نخست همان زینت آشکار است که برای هر کسی ظاهر می شود و نمی توان پنهانش کرد و زینت دوم همان زینت پنهان است که با آن خود را زیبا می کنند، و اگر آشکار کردن این زینت برای هر کس جایز بود، تعمیم در اولی و استثنا در دومی فایده واضحی نداشت.

۴- الله تعالى برای آشکار ساختن زینت پنهان در برابر مردان خدمتکاری که دیگر نیاز و تمایلی به زنان ندارند یعنی خدمتکارانی که شهوتی ندارند و کودک خردسالی که به سن شهوت نرسیده و از امور جنسی زنان مطلع نیست رخصت می دهد و این دال بر دو امر است:

یکی آنکه: آشکار کردن زینت برای هیچ نامحرمی جایز نیست جز این دو گروه.

دوم: علت حکم و مدار آن بر ترس از به فتنه افتادن به واسطه زن و تعلق خاطر به او می گردد و شکی در این نیست که جایگاه زیبایی و موضع فتنه چهره است، بنابراین پوشاندن آن واجب است تا مردانی که صاحب میل جنسی هستند با او دچار فتنه نشوند.

۵- این سخن الله تعالى که می فرماید: {و پاهای خود را [به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می دارند معلوم گردد} [نور: ۳۱]،

یعنی: زن پای خود را به زمین نکوبد که در نتیجه آنچه که پنهان کرده مانند خلخال و مانند آن که زنان خود را با آن برای مردان زینت می دهند آشکار گردد، اگر زن از کوبیدن پاهای خود که مبادا مردان با شنیدن صدای خلخال و دیگر زینت هایش به فتنه بیفتند، آشکار کردن چهره چگونه است؟! فتنه کدام یک بزرگتر است؟ اینکه مردی صدای خلخالی را در پای زنی بشنود که نمی داند اصلاً کیست و چقدر زیباست؟ و نمی داند که جوان است یا مسن و زشت است یا زیبا؟ فتنه کدام

یک بیشتر است؟ این یا نگاه کردن به چهره آشکار زیبایی جوان و تازه و پر از جمالی که آرایش هم شده و باعث فتنه می شود و دعوت به ادامه نگاه می دهد؟! هر مردی که میل به زنان دارد خواهد دانست که کدام یک فتنه اش بیشتر است و شایسته تر به پوشاندن و پنهان کردن است.

دلیل دوم:

قوله تعالى: {وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ} [النور: 60].

این سخن حق تعالی: {و بر زنان [یائسه و] از کار افتاده ای که [دیگر میل و] امید زناشویی ندارند، گناهی نیست که پوشش [سر و صورت] خویش را کنار گذارند، [به شرط آنکه آرایش و] زینتی را آشکار نکنند؛ و اگر عفت بورزند [و خود را بیوشانند] برایشان بهتر است؛ و الله شنوای داناست} [نور: ۶۰].

وجه دلالت از این آیه کریمه آن است که الله تعالی گناه را از زنان یائسه ای که امیدی به زناشویی ندارند و مردان به دلیل سن بالایشان به آنان میل ندارند نفی کرده است. الله تعالی گناه را در صورت کنار نهادن لباس از این پیرزنان نفی کرده مگر آنکه هدفشان خودنمایی با زینت باشد.

و به شکل بدیهی واضح است که منظور از نهادن لباس این نیست که لخت شوند بلکه منظور برداشتن آن لباسی است

که بر روی لباس اصلی پوشیده می شود و مانند آن، یعنی لباسی که آنچه غالباً آشکار است مانند چهره و دستان را نمی پوشاند.

پس لباسی که زنان کهنسال اجازه دارند بپوشند همان لباس پیشین است که همه بدن را می پوشاند.

خاص گرداندن این حکم به زنان کهنسال دال بر این است که زنان جوان که امید به ازدواج دارند حکمشان با آنان متفاوت است و اگر این حکم همه را در می گرفت که می توانند لباس [رویین مانند چادر] را بردارند و چیزی مانند لباس [زنانه داخل خانه] و مانند آن بپوشند دیگر تخصیص زنان کهنسال معنایی نداشت.

و در این سخن حق تعالی که: {در صورتی که زینت [خود] را آشکار نکنند} [سوره نور: ۶۰] دلیل دیگری است بر وجوب حجاب برای زن جوانی که امید به ازدواج دارد؛

زیرا غالب آن است که اگر چهره اش را آشکار سازد قصد تبرج و آشکار ساختن زینت و اظهار زیبایی و جلب توجه مردان و ستایش آنان را می خواهد، و غیر این نادر است و نادر حکمی ندارد.

دلیل سوم:

قوله تعالی: {يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا} [الأحزاب: 59].

این سخن حق تعالی که می فرماید: {ای پیامبر، به همسران و دخترانت و دیگر زنان مؤمن بگو که چادرهایشان را به شایستگی بر [سر و سینه] خویش بیفکنند. این [گونه پوشش] مناسب تر است به اینکه [در جامعه به متانت و وقار] شناخته شوند و [در نتیجه،] مورد آزار [افراد هرزه] قرار نگیرند؛ و الله آمرزندهٔ مهربان است} [احزاب: ۵۹].

ابن عباس رضی الله عنهما می فرماید: الله به زنان مؤمنان امر کرده تا هرگاه که از خانه برای کاری خارج می شوند چهره هایشان را از بالای سرشان با جلباب بپوشانند و یک چشم را آشکار سازند.

و تفسیر این صحابی جلیل حجت است، و بلکه برخی از علما گفته اند: این در حکم مرفوع و سخن منسوب به پیامبر صلی الله علیه وسلم است.

و این سخن ایشان رضی الله عنه که می فرماید: «و یک چشم را آشکار سازند» برای ضرورت و نیاز به دیدن راه به آن رخصت داده شده و اگر نیازی به آن نداشته باشند آشکار کردن چشم موجبی ندارد.

و جلباب ردایی است بر روی خمار که به منزلت عبا است. ام سلمه رضی الله عنها می فرماید: وقتی این آیه نازل شد زنان انصار طوری [از خانه] خارج شدند انگار از وقار و آرمایش کلاغ بر سر آنان نشسته و پوششی سیاه بر آنان بود که آن را پوشیده بودند.

و عبیده سلمانی و دیگران یاد کرده اند که زنان مومنان جلباب را از بالای سرشان بر خود فرو می انداختند تا آنکه چیزی جز چشمانشان - برای دیدن راه - آشکار نباشد.

دلیل چهارم:

قوله تعالى: {لَا جُنَاحَ عَلَيْهِمْ فِي آبَائِهِمْ وَلَا أَبْنَائِهِمْ وَلَا إِخْوَانِهِمْ وَلَا أُمَّهَاتِهِمْ وَلَا أُمَّهَاتِهِمْ وَلَا أَبْنَاءَ أَخَوَاتِهِمْ وَلَا نِسَائِهِمْ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا} [الأحزاب: 55].

این سخن حق تعالی که می فرماید: {بر آنان [= زنان مسلمان] گناهی نیست [در داشتن حجاب] نزد پدرانشان و پسرانشان و برادرانشان و پسران برادرانشان و پسران خواهرانشان و زنان [همدین]شان و بردگانشان؛ و [ای زنان مسلمان،] از الله پروا کنید. بی تردید، الله بر همه چیز گواه است} [احزاب: ۵۵].

این کثیر رحمه الله می گوید: هنگامی که الله زنان را به حجاب در برابر نامحرمان امر نمود، بیان نمود که حجاب در برابر این خویشاوندان واجب نیست، چنانکه آنان را در سوره نور استثنا نموده و فرموده است:

{وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ} [سورة النور: 31] الآية.

{و زیورهای مخفی خود را آشکار نکنند جز به شوهرانشان...} [سورة نور: ۳۱] تا پایان آیه.

این چهار دلیل از قرآن کریم است که وجوب حجاب زن در برابر مردان بیگانه را می‌رساند و آیه نخست از پنج وجه این معنا را در خود دارد.

*

ادله آن از سنت

اما برخی از ادله سنت بر حجاب، چنین است:

دلیل نخست:

قوله صلی الله علیه وسلم: «إذا خطب أحدكم امرأة فلا جناح عليه أن ينظر منها، إذا كان إنما ينظر إليها لخطبة، وإن كانت لا تعلم» این سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم که می‌فرماید: «اگر کسی از شما زنی را خواستگاری کرد گناهی ندارد که او را ببیند، اگر این دیدن او تنها برای خواستگاری باشد اگرچه آن زن نداند» به روایت احمد. در «مجمع الزوائد» گفته شده است: رجال آن، رجال صحیح هستند.

وجه دلالت از این حدیث این است که پیامبر صلی الله علیه وسلم گناه را به طور ویژه از خواستگار نفی کرده به این شرط که این نگاه برای خواستگاری باشد. این نشان می‌دهد که دیدن زن نامحرم توسط غیر خواستگار در هر صورت حرام است، و همین‌طور نگاه خواستگار اگر نگاه کردنش به قصد خواستگاری نباشد، مانند آنکه نگاه کردنش به قصد لذت بردن و مانند آن باشد [جایز نیست].

اگر گفته شود: در این حدیث بیان نشده که به کجای زن نگاه کند، چون شاید منظور از آن نگاه به سینه و گردن باشد.

پاسخ: هر کسی می داند که آنچه مد نظر خواستگار خواهان ازدواج است، زیبایی چهره است و جز آن پیروی این زیبایی است که غالباً [در اصل] مورد نظر نیست. خواستگار به چهره نگاه می کند زیرا برای کسی که خواهان زیبایی است خود چهره مورد هدف است.

دلیل دوم: پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که امر کردند تا زنان به مصلاهی عید بیرون روند، زنان گفتند: یا رسول الله، [شاید] یکی از ما جلباب نداشته باشد.

فقال النبی صلی الله علیه وسلم: «لتلبسها أختها من جلبابها» ایشان صلی الله علیه وسلم فرمودند: «خواهراش جلباب خودش را به او بپوشاند» به روایت بخاری و مسلم و دیگران.

این حدیث دال بر آن است که عادت زنان صحابه این بود که بدون جلباب بیرون نروند و در صورت نبودن جلباب ممکن نبود که بیرون بروند؛ برای همین آنان رضی الله عنهن هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وسلم آنان را امر به رفتن به مصلاهی عید نمود این مشکل را با ایشان در میان گذاشتند،

و پیامبر صلی الله علیه وسلم با بیان اینکه در این حالت خواهش می تواند جلباب خود را به او بدهد این مشکل را تبیین نمودند ولی به آنان اجازه ندادند که بدون جلباب خارج شوند، در حالی که رفتن به مصلاهی عید مشروع است و

مردان و زنان به آن امر شده اند، پس چون پیامبر صلی الله علیه وسلم به آنان اجازه ندادند که بدون جلباب بیرون بروند در حالی که به رفتن امر شده بودند، چگونه ممکن است به آنان اجازه دهد که در کاری که به آن امر نشده اند و نیازی به آن ندارند بدون جلباب از خانه خارج شوند؟ آن هم کاری مانند گشتن در بازارها و اختلاط با مردان و گشت و گذار بی فایده.

امر به پوشیدن جلباب دلیلی است بر اینکه پوشش واجب است و الله اعلم.

دلیل سوم:

ما ثبت في (الصحيحين) عن عائشة رضي الله عنها قالت: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يصلي الفجر، فيشهد معه نساء من المؤمنات متلفعات بمروطهن، ثم يرجعن إلى بيوتهن، ما يعرفن أحد من الغلس. آنچه در «صحيحين» از عایشه رضی الله عنها وارد شده که فرمود: رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز صبح را می خواند و تعدادی از زنان مسلمان هم، با پوشش کامل در نماز شرکت می کردند چنانکه خود را در چادرهای شان می پیچیدند. و هنگامی که به خانه های شان برمی گشتند، به دلیل تاریکی اول صبح هیچکس آنان را نمی شناخت.

و فرمود: اگر رسول الله صلی الله علیه وسلم آنچه را که ما از زنان دیده ایم می دید آنان را از رفتن به مساجد نهی می کرد چنانکه بنی اسرائیل زنان خود را منع کردند.

همانند این را عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است.

دلالت این دو حدیث از دو وجه است:

یکی اینکه: حجاب و پوشش از عادت زنان صحابه بود که بهترین نسل های امت و گرامی ترین آنان نزد الله عزوجل و والاترین آنان از نظر اخلاق و آداب و کاملترین آنان از نظر ایمان و درستکارترینشان از نظر عمل بودند.

آنان همان الگوهایی هستند که الله از آنان و از کسانی که به نیکی از ایشان پیروی کنند خشنود شده است، چنانکه می فرماید:

{وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ} [التوبة: 100]

{و پیشگامان نخستین - از مهاجران و انصار - و کسانی که به نیکی از آنان پیروی کردند، الله از آنان راضی گشت و آنان [نیز] از او راضی شدند؛ و باغ هایی [در بهشت] برایشان مهیا کرده است که جویبارها از زیر [درختان] آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند. این همان [رستگاری و] کامیابی بزرگ است} [توبه: ۱۰۰]، اگر این روش زنان صحابه بوده چگونه برای ما شایسته است که از آن راه و روش که پیروی نیکو از آن باعث خشنودی الله است به انحراف برویم؟

وقد قال الله تعالى: {وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا} [النساء: 115].

همچنین الله تعالى می فرماید: {و هر کس پس از آنکه [راه حق و] هدایت برایش روشن شد با پیامبر مخالفت کند و از راهی جز راه مؤمنان پیروی کند، او را به آنچه [برای خود برگزیده و از آن] پیروی کرده است وامی گذاریم و به دوزخ می کشانیم؛ و [حقا که دوزخ] چه بد جایگاهی است!} [نساء: ۱۱۵].

دوم: ام المومنین عایشه و عبدالله بن مسعود - رضی الله عنهما - که به علم و فقه و بصیرت در دین الله و نصیحت در حق بندگان مشهورند، خبر داده اند که اگر رسول الله صلی الله علیه وسلم آنچه را آنان از زنان دیده اند می دید، آنان را از رفتن به مساجد منع می فرمود،

و این چیزی است که در قرون نیک رخ داده بود که وضعیت از آنچه در دوران پیامبر صلی الله علیه وسلم بود دچار تغییر شده بود در این حد که شایسته منع زنان از مساجد شده بودند، حال پس از گذشت حدود سیزده قرن درباره دوران ما چه می شود گفت که انحراف گسترده شده و حیا کم شده و دین در دل بسیاری از مردم رو به ضعف نهاده است؟!!

و عایشه و ابن مسعود رضی الله عنهما همان چیزی را فهمیده اند که نصوص کامل شریعت به آن گواهی داده است،

یعنی آنکه هر امری که ممنوعی بر آن مترتب گردد (به ممنوع بینجامد) خود نیز ممنوع است.

دلیل چهارم: اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید:

«من جرّ ثوبه خيلاء لم ينظر الله إليه يوم القيامة»، فقالت أم سلمة: فكيف يصنع النساء بذبولهن؟ قال: «يرخينه شبرًا»، قالت: إذن تنكشف أقدامهن. قال: «يرخينه ذراعًا، ولا يزدن عليه». «آنکه لباسش را از روی تکبر بکشاند الله در روز قیامت به او نگاه نخواهد کرد». ام سلمه گفت: پس زنان با دنباله [لباسشان] چه کار کنند؟ فرمود: «دنباله آن را یک وجب بیشتر کنند». گفت: پس پاهایشان پیدا می شود. فرمود: «پس دنباله آن را یک ذراع قرار دهند و بر آن نیفزایند».

این حدیث دال بر وجوب پوشانده شدن پای زن است و این چیزی است که برای زنان صحابه شناخته شده بود. حال آنکه فتنه پا بدون شک کمتر از فتنه چهره و دستان است. اشاره به آنچه کم اهمیت تر است خود به خود اشاره و هشدار درباره چیزی است که حکم آن اولی و مهمتر است.

حکمت شرع این را نمی پذیرد که پوشاندن آنچه فتنه اش کمتر است را واجب سازد و به آشکار ساختن آنچه فتنه اش بزرگتر است رخصت دهد؛ این تناقض است و از حکمت الله و شرع او به دور است.

دلیل پنجم:

قوله صلى الله عليه وسلم: «إذا كان لإحدان مكاتب، وكان عنده ما يؤدّي، فلتحتجب منه» این سخن رسول الله صلى الله عليه وسلم که: «اگر کسی از شما [زنان] برده ای مُکاتب داشت، و آن [برده] چیزی داشت که [در برابر آزادی خودش] بدهد، پس در برابر او حجابش را رعایت کند» به روایت پنج کتاب به جز نسائی؛ ترمذی آن را صحیح دانسته است.

وجه دلالت این حدیث چنین است که آشکار کردن چهره زنی که صاحب برده ای است در برابر برده اش جایز است تا وقتی که این برده در ملکیت او باشد و چون [با مکاتبه یعنی قرارداد آزادی] از ملکیت او خارج شد، حجاب از او واجب می شود؛ زیرا این برده دیگر بیگانه شده و دال بر وجوب حجاب زن در برابر مرد بیگانه است.

دلیل ششم:

عن عائشة رضي الله عنها قالت: كان الرّكبان يمرّون بنا، ونحن محرّمان مع الرسول صلى الله عليه وسلم، فإذا جاوزونا سدلت إحدانا جلبابها على وجهها من رأسها، فإذا جاوزونا كشفناه. رواه أحمد وأبو داود وابن ماجه. از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: کاروان ها از کنار ما عبور می کردند و ما همراه با پیامبر صلى الله عليه وسلم در احرام بودیم، پس چون از کنار ما می گذشتند هر یک از ما جلباب خود را از سرش بر صورت خود می انداخت و چون از کنار ما می گذاشتند چهره

خود را آشکار می کردیم. به روایت احمد و ابوداود و ابن ماجه.

در این سخن ایشان که «پس چون از کنار ما می گذشتند» منظورشان کاروان ها است «هریک از ما جلباب خود را بر چهره خود می انداخت» دلیلی است بر وجوب پوشاندن چهره؛ زیرا مشروع در حال احرام، آشکار کردن چهره است، و اگر مانعی قوی برای آشکار کردنش نباشد، آنگاه مکشوف ماندنش واجب خواهد بود.

به این صورت که: آشکار کردن چهره در احرام برای زنان نزد اکثر علما واجب است و در برابر واجب هیچ معارضی نیست مگر آنچه خودش واجب باشد، و اگر حجاب و پوشاندن چهره در برابر نامحرمان واجب نبود، ترک واجب یعنی آشکار کردن چهره در هنگام احرام هیچ توجیهی نداشت،

وقد ثبت في (الصحيحين) وغيرهما أن المرأة المحرمة تنهى عن النِّقاب والقفازين. و در «صحيحين» و دیگر منابع ثابت است که زن در حال احرام از پوشیدن نقاب و دستکش نهی شده است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می گوید: و این از جمله دلایلی است مبنی بر اینکه نقاب و دستکش نزد زنانی که در حال احرام نبودند معروف بود و این به معنای پوشاندن چهره و دستان آنان است.

این ها شش دلیل از سنت برای وجوب حجاب زن و پوشاندن چهره در برابر مردان بیگانه است. چهار دلیل قرآنی را اگر به آن بیفزایی ده دلیل از کتاب و سنت خواهی داشت.

*

دلایل آن از قیاس

دلیل یازدهم اعتبار صحیح و قیاس فراگیری که این شریعت کامل در خود دارد و آن اقرار و تایید مصالح و وسایل این مصالح و تشویق به آن، و انکار مفاسد و وسایل این مفاسد و نهی از آن است،¹

پس هر آنچه مصلحتش خالص است یا بر مفسده اش راجح است، به آن امر شده و این امر، یا امر وجوب است یا امر استحباب، و هر آنچه مفسده اش خالص است یا بر منفعتش غالب است، از آن نهی شده و این نهی یا نهی تحریم است و یا نهی تنزیه.

و اگر در آشکار کردن چهره زنان در برابر مردان بیگانه تأمل کنیم متوجه می شویم که این مفاسد بسیاری را در خود دارد و اگر تصور کنیم که مصلحتی در آن است، این مصلحت در کنار مفاسد آن ناچیز است. از جمله مفاسد آن:

1 قبلا ده دلیل ذکر شد: چهار دلیل از قرآن کریم و شش دلیل از سنت.

۱- فتنه؛ زن با آرایش چهره و جذاب ساختنش خودش را دچار فتنه می‌کند و ظاهرش را فتنه انگیز می‌سازد و این از بزرگترین عوامل شر و فساد است.

۲- از بین رفتن حیا نزد زنان که از جمله ایمان و از مقتضیات فطرت زن است. همواره حیای زنان مثال و نمونه بوده است و می‌گفتند: «باحیاتر از دختر باکره در پرده گاهش» و از بین رفتن حیای زن باعث ناقص شدن ایمانش و خارج شدن از فطرتی است که او بر آن آفریده شده است.

۳- به فتنه افتادن مردان توسط او به ویژه اگر ذاتا زیبا باشد، و ناز و ادا و خنده از بسیاری از زنانی که روی خود را آشکار می‌کنند دیده شده است، چنانکه گفته اند: «نگاهی و سپس سلامی و سپس سخنی و سپس وعده گاهی و سپس دیداری».

و شیطان همانند خون در رگ های انسان جاری است. کم پیش نیامده که سخن و خنده و چهره شاد زن باعث تعلق و وابستگی مرد به او یا وابستگی زن به مرد شده و از آن شر بسیاری حاصل گشته که دفع آن غیر ممکن است. از الله سلامت می‌خواهیم.

۴- اختلاط زنان با مردان؛ زن اگر خودش را در زمینه آشکار کردن چهره و گشت و گذار با این حالت همانند مردان ببیند، دیگر حیایی برای او نمی‌ماند و از اختلاط با مردان شرم نمی‌کند و این فتنه ای بزرگ و فساد ی فراگیر است.

و پیامبر صلی الله علیه وسلم روزی از مسجد بیرون آمدند و دیدند که زنان در راه با مردان در آمیخته اند،

فقال النبي صلی الله علیه وسلم: «استأخرن؛ فإِنَّه لیس لکن أن تحتضن الطريق، علیکن بحافات الطريق»، پس فرمودند: «منتظر بمانید، زیرا برای شما شایسته نیست که در وسط راه باشید بلکه باید در کناره های مسیر باشید»، برای همین زنان چسبیده به دیوار راه می رفتند تا جایی که لباسشان به دیوار می خورد. این را ابن کثیر هنگام تفسیر این سخن حق تعالی آورده که می فرماید: {به زنان مؤمن [نیز] بگو چشمان خود را [از نگاه به نامحرم] فروگیرند} [سوره نور: ۳۱].

و شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله به صراحت وجوب حجاب شدن زن از مردان بیگانه را بیان نموده و در فتاوی خود که اخیراً چاپ شده است (صفحه ۱۱۰ جلد دوم) و (۲۲) از مجموع الفتاوی می گوید:

حقیقت امر چنین است که الله تعالی دو زینت قرار داده است: زینتی آشکار و زینتی غیر آشکار. برای زن جایز است که زینت آشکارش را برای غیر همسرش و محارم آشکار سازد و آنان پیش از آنکه آیه حجاب نازل شود بدون جلباب بیرون می رفتند و مردان چهره و دستان زنان را می دیدند و در آن هنگام برایش جایز بود که چهره و دستانش را آشکار سازد و نگاه به او نیز جایز بود؛ زیرا آشکار کردنش برای زن جایز بود. سپس هنگامی که الله آیه حجاب را نازل نموده و فرمود: {ای پیامبر! به همسرانت و دخترانت و زنان مؤمنان

بگو چادرهای خود را بر خویش فرو افکنند، [و با آن سر و صورت و سینه هایشان را بپوشانند] { [سوره احزاب: ۵۹] زنان خود را از مردان در حجاب کردند.

وی سپس می گوید: جلباب همان «ملاء» (چادر) است و این همان چیزی است که ابن مسعود و دیگران آن را «ردا» نامیده اند و عموم مردم آن را ازار می نامند. منظور ازار بزرگی است که سر و بقیه بدن زن را می پوشاند. سپس گفته می شود: اگر آنان مامور به پوشیدن جلباب باشند تا شناخته نشوند و آن پوشاندن چهره یا پوشاندن آن با نقاب است [در این صورت] چهره و دو دست از جمله زینت است که زن امر شده تا آن را برای نامحرمان آشکار نگرداند. در این صورت آنچه دیدنش برای بیگانگان حلال است، نگاه به لباس بیرونی است (یعنی لباسی که در بیرون از خانه آشکار است مانند چادر) بنابراین ابن مسعود دو امر پایانی را ذکر کرده و ابن عباس دو امر نخست را.

تا آنجا که [ابن تیمیه] می گوید: و بر عکس آن، چهره و [مچ] دستان و [مچ] پاها را بر اساس صحیح ترین اقوال نباید برای نامحرمان آشکار سازد، برخلاف آنچه پیش از نسخ بوده است، بلکه نباید چیزی را آشکار سازد جز لباس [بیرونی].

وی همچنین در صفحه (۱۱۷-۱۱۸) از همان جلد می گوید: اما نهی از آشکار نمودن چهره و دستان و پاهایش برای نامحرمان است، و از آشکار ساختن آن در برابر زنان و محارم نهی نشده است.

و در صفحه (۱۵۲) می گوید: اصل آن است که بدانی
شارع دو هدف [اصلی] دارد:

یکی: تفاوت گذاشتن میان مردان و زنان است.

و دومی: حجاب برای زنان است.

این سخن شیخ الاسلام است، اما برای سخن دیگر فقهای
حنبلی، مذهب متاخران [حنبلی] را ذکر می کنم.

در «المنتهی» آمده است: و نگاه شخص اخته و بی آلت به
زن نامحرم حرام است.

و در موضع دیگری از «الإقناع» آمده است: نگاه کردن
عمدی به زن آزاد نامحرم جایز نیست و نگاه کردن به مویش
حرام است.

و در متن «الدلیل» آمده است: و نگاه بر هشت نوع است:

نخست: نگاه مرد بالغ - اگر چه اخته باشد - به زن آزاد
بالغ نامحرم بدون نیاز. در این حالت نگاه به چیزی از او جایز
نیست حتی نگاه به موی او.

اما شافعیان گفته اند: اگر نگاه از روی شهوت باشد یا ترس
از فتنه باشد این قطعا و بدون هیچ اختلافی حرام است و اگر
نگاه بدون شهوت و ترس فتنه باشد در این باره دو قول هست
که در «شرح الإقناع» از آنان نقل کرده و می گوید: صحیح
آن است که حرام است چنانکه در «المنهاج» مانند اصل آن
آمده و امام آن را بر اساس اتفاق مسلمانان بر منع زنان از

خروج با چهره باز توجیه کرده است و اینکه نگاه، مظنه فتنه و محرک شهوت است.

وقد قال الله تعالى: {قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ} [سورة النور: 30] ،

و الله تعالى می فرماید: {به مردان مؤمن بگو چشمان خود را [از نگاه به نامحرم] فروگیرند} [سورة نور: ۳۰]،

و شایسته محاسن شریعت آن است که دروازه [را بر فتنه و حرام] ببندد و از تفصیل و جزئیات احوال رویگردانی کند.

و در «نیل الأوطار» شرح «المنتقى» اتفاق مسلمانان بر منع زنان از خارج شدن با چهره آشکار یاد شده است، به ویژه به هنگام زیاد بودن فاسقان.

*

ادله کسانی که آشکار بودن چهره را برای زنان مباح می شمارند

برای کسانی که نگاه به چهره و دستان زن نامحرم را مباح می دانند دلیلی از کتاب و سنت سراغ ندارم جز آنچه می آید:
نخست:

قوله تعالى: {وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا} [سورة النور: 31]

این سخن حق تعالی که می فرماید: {و زیور خود را آشکار نکنند؛ مگر آنچه [به صورت طبیعی] نمایان است} [سوره نور: ۳۱]،

آنجا که ابن عباس رضی الله عنهما می فرماید: آن چهره اش و کف دستانش و انگشتر است. این را اعمش از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده است و تفسیر صحابی چنانکه گذشت، حجت است.

دوم:

ما رواه أبو داود في (سننه) عن عائشة رضي الله عنها: أن أسماء بنت أبي بكر دخلت على رسول الله صلى الله عليه وسلم، وعليها ثياب رقاق، فأعرض عنها، وقال: «يا أسماء، إن المرأة إذا بلغت سن المحيض لم يصلح أن يرى منها إلا هذا وهذا»، وأشار إلى وجهه وكفيه. آنچه ابوداود در سنن خود از عایشه رضی الله عنها روایت کرده که اسماء دختر ابوبکر بر رسول الله صلى الله عليه وسلم وارد شد در حالی که لباسی نازک بر تن وی بود، پس رسول الله صلى الله عليه وسلم از ایشان چهره برگرداند و فرمود: «ای اسماء، زن هرگاه به سن بلوغ رسید برای او درست نیست که از او چیزی دیده شود جز این و این» و به چهره و کف دستانش اشاره کرد.

سوم:

ما رواه البخاري وغيره عن ابن عباس رضي الله عنهما أن أبا الفضل كان رديفاً للنبي صلى الله عليه وسلم في حجة الوداع، فجاءت

امراً من خثعم، فجعل الفضل ينظر إليها وتتنظر إليه، فجعل النبي صلى الله عليه وسلم يصرف وجه الفضل إلى الشق الآخر. ففي هذا دليل على أن هذه المرأة كاشفة وجهها. آنچه بخاری و دیگران از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند که برادرش فضل در حجة الوداع کنار پیامبر صلی الله علیه وسلم نشست بود پس زنی خثعمی به نزد ایشان آمد و فضل به او می نگریست و او نیز به فضل، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم چهره فضل را به سوی دیگر می چرخاند. این حدیث دلیل آن است که چهره این زن آشکار بوده است.

چهارم:

ما أخرجه البخاري وغيره من حديث جابر بن عبد الله رضي الله عنهما في صلاة النبي صلى الله عليه وسلم بالناس صلاة العيد: ثم وعظ الناس وذكرهم، ثم مضى حتى أتى النساء، فوعظهن وذكرهن، وقال: «يا معشر النساء، تصدقن؛ فإنكن أكثر حطب جهنم»، فقامت امرأة من سطة النساء سفعاء الخدين... الحديث، آنچه بخاری و دیگران از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما درباره نماز پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده اند که برای مردم نماز عید را به جا آورد سپس مردم را اندرز گفت و پند داد و سپس به نزد زنان رفت و آنان را پند و اندرز گفت و فرمود: «ای زنان صدقه دهید که شما بیشترین هیزم جهنم هستید». پس زنی با گونه های تیره از میان زنان برخاست... تا پایان

حدیث. و اگر چهره او آشکار نبود نمی دانست که گونه هایش تیره است.

این از دلایلی است که می دانم کسانی که آشکار بودن چهره زن در برابر نامحرمان را جایز می دانند به آنها استدلال می کنند.

*

پاسخ به این ادله:

اما این ادله تعارضی با ادله پیشین که دال بر وجوب پوشاندن چهره است ندارد، و این از دو وجه است:

یکی آنکه ادله وجوب پوشاندن [چهره] ناقل از اصل است و ادله جایز بودن آشکار کردن چهره، بقای بر اصل [یعنی مباح بودن آشکار کردن چهره] است. ناقل از اصل، مقدم [بر بقای بر اصل] است، چنانکه نزد اصولیان معروف است. زیرا اصل بر بقای چیز بر همان حالی است که بوده است اما اگر دلیلی پیدا شد که آن را از اصلش جابجا کند این دال بر تغییر حکم است،

برای همین می گوئیم: ناقل [و تغییر دهنده اصل] علمی اضافه [از کسی] دارد [که بقای اصل را حکایت کرده است] و آن اثبات تغییر حکم اصلی است و ثابت کننده مقدم بر نافی است.

و این یک وجه کلی ثابت است حتی اگر فرض کنیم که ادله [هر دو گروه] از نظر ثبوت و از نظر دلالت هم سطح باشند.

دوم: اگر در ادله جواز آشکار کردن چهره دقت کنیم متوجه می شویم که هم سطح ادله منع نیست و این با پاسخ گفتن تک تک این ادله واضح می شود:

۱- درباره تفسیر ابن عباس رضی الله عنهما سه وجه هست:

یکی آنکه: محتمل است منظور ایشان آغاز امر و پیش از نزول آیه حجاب باشد چنانکه شیخ الاسلام ابن تیمیه بیان کرده و سخن ایشان را قبلاً نقل کردیم.

دوم: احتمال دارد که مراد ایشان زینتی باشد که از آشکار کردن آن نهی شده، چنانکه ابن کثیر در تفسیر آورده است.

این دو احتمال را تفسیر ایشان رضی الله عنه از این سخن حق تعالی چنانکه در سومین دلیل از ادله قرآن بیان شد، تایید می کند، آنجا که حق تعالی می فرماید: {ای پیامبر! به همسرانت و دخترانت و زنان مؤمنان بگو چادرهای خود را بر خویش فرو افکنند، [و با آن سر و صورت و سینه هایشان را بپوشانند]} [سوره احزاب: ۵۹].

سوم: اگر نپذیریم که منظور ایشان یکی از این دو احتمال است، تفسیر او دیگر حجتی نیست که پذیرش آن واجب باشد مگر آنکه صحابی دیگری با او مخالفت نکرده باشد و اگر صحابی دیگری با او مخالفت کرده باشد آن نظری را برمی گزیند که دیگر ادله باعث ترجیح آن شود.

و اینجا تفسیر ابن عباس رضی الله عنهما در مخالفت با تفسیر ابن مسعود رضی الله عنه است که {مگر آنچه از آن آشکار می شود} [سوره نور: ۳۱] را به ردا و لباس [بیرون] و آنچه ناگزیر باید آشکار باشد تفسیر کردند، پس اینجا واجب است که در پی ترجیح و عمل به آن تفسیری که راجح است بود.

۲- و درباره حدیث عایشه گفته می شود که این حدیث از دو جهت ضعیف است:

یکی آنکه: میان عایشه و خالد بن دریک که از ایشان روایت کرده انقطاع است چنانکه خود ابوداود این را به عنوان ایراد ذکر کرده و گفته است: خالد بن دریک از عایشه نشنیده است.

همینطور ابوحاتم رازی از آن ایراد گرفته است (آن را معلول دانسته).

دوم: در سند آن سعید بن بشیر نصری - ساکن دمشق - است که ابن مهدی او را ترک گفته و احمد و ابن معین و ابن مدینی و نسائی او را ضعیف دانسته اند.

بنابر این، حدیث فوق ضعیف است و نمی تواند معارضی برای احادیث صحیحی باشد که دال بر وجوب حجاب [و پوشاندن چهره] است.

همچنین اسماء دختر ابوبکر هنگام هجرت پیامبر صلی الله علیه وسلم بیست و هفت سال داشت پس بعید است که با لباس

نازکی که بدنش را به جز چهره و کف دستان نمایان می سازد
به نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم بیاید.

و بر فرض درستی این داستان، آن را بر قبل از حجاب
حمل می کنیم زیرا نصوص حجاب، نصوصی است که اصل
را تغییر داده است بنابراین بر آن مقدم است.

۳- و پاسخ به حدیث ابن عباس این است که در آن هیچ
دلیلی بر جایز بودن نگاه به زن نامحرم نیست زیرا پیامبر
صلی الله علیه وسلم این کار فضل را تایید نکرد بلکه چهره او
را به سوی دیگر برگرداند.

برای همین نویی در «شرح صحیح مسلم» ذکر کرده که
یکی از نکات این حدیث: تحریم نگاه به نامحرم است.

حافظ ابن حجر در «فتح الباری» درباره نکات و فواید این
حدیث می گوید: این حدیث منع نگاه به زنان نامحرم و چشم
فرو هشتن را در خود دارد. قاضی عیاض می گوید: و برخی
ادعا کرده اند که این واجب نیست مگر در صورت ترس از
فتنه.

می گوید: و نزد من این عمل پیامبر صلی الله علیه وسلم
که چهره فضل را پوشاند [و برگرداند] بلیغ تر از سخن است،
چنانکه در روایت آمده است.

حال اگر گفته شود: پس چرا پیامبر صلی الله علیه و سلم
آن زن را امر نکردند که چهره خود را بپوشاند؟

می‌گوییم: ظاهر امر این است که آن زن در حال احرام بوده و مشروع در حق وی آن بوده که اگر نامحرمی به او نگاه نمی‌کند، چهره‌اش را نپوشاند. یا می‌شود گفت: شاید پیامبر صلی الله علیه وسلم پس از آن او را به این کار امر کرده‌اند، و اینکه امر ایشان نقل نشده دلیل بر عدم امر نیست زیرا عدم نقل، نقل عدم نیست.

و مسلم و ابوداود از جریر بن عبدالله بجلی رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره نگاه ناگهانی پرسیدم، فرمود: «نگاهت را برگردان»، یا گفت: مرا امر کرد که نگاهم را برگردانم.

۴- و درباره حدیث جابر می‌گوییم که ما نمی‌دانیم این واقعه کی رخ داده است. بنابراین یا این زن از جمله زنانی است که سنش بالا رفته و دیگر امیدی به ازدواج ندارد و در این حالت آشکار کردن چهره برای او مباح است و این مانع از وجوب حجاب برای دیگران نمی‌شود، یا آنکه این واقعه پیش از نزول آیه حجاب رخ داده زیرا این آیه در سوره احزاب در سال پنجم یا شش هجری نازل شده است و نماز عید در سال دوم هجری مشروع شد.

بدان که ما در این زمینه بسیار سخن گفتیم چون مردم بسیار نیازمند شناخت حکم این مسئله اجتماعی بزرگ هستند؛ مسئله‌ای که بسیاری از کسانی که خواهان سفور (آشکار شدن چهره زنان) هستند بسیار به آن پرداخته‌اند و حق این مسئله را از نظر جستجو و نظر ادا نکرده‌اند،

در حالی که برای هر پژوهشگری لازم است که در پی عدل و انصاف باشد و پیش از علم سخن نگوید و در برابر ادلهٔ مورد اختلاف همانند داورى بایستد که می خواهد بین دو خصم داورى کند و با چشم عدل بنگرد و بر اساس علم حکم کند و بدون دلیل سخن یکی را ترجیح ندهد بلکه ادله را از همهٔ جوانب بررسی کند. و اعتقاد به یکی از دو قول باعث نشود که در اثبات حجیت آن مبالغه و غلو کند و ادلهٔ مخالف را مورد اهمال قرار دهد. برای همین علما گفته اند: باید پیش از آنکه به چیزی معتقد شود، استدلال کند تا اعتقادش تابع دلیل باشد، زیرا آنکه قبل از استدلال اعتقادی را بپذیرد آن اعتقاد باعث می شود نصوص مخالف اعتقادش را نپذیرد یا اگر قابل رد نبود آن را تحریف کند.

ما و دیگران زیان پیروی استدلال از اعتقاد را دیده ایم؛ آنطور که صاحب آن احادیث ضعیف را تصحیح می کند یا معنایی را به نصوص صحیح تحمیل می کند که قابل تحمیل به آن نیست تا سخن خود را ثابت سازد و برایش استدلال آورد.

من مقاله ای را از نویسنده ای دربارهٔ عدم وجوب حجاب (پوشاندن چهره و دستان) خواندم که به حدیث عایشه که ابوداود روایتش کرده یعنی داستان وارد شدن اسماء دختر ابوبکر به نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم استناد کرده بود و این سخن ایشان خطاب به اسماء که: «زن هرگاه به بلوغ رسید درست نیست که از او چیزی دیده شود جز این و این» و به چهره و کف دستانش اشاره کرد. آن نویسنده گفته بود که این حدیث صحیح و متفق علیه است و علما بر صحت این حدیث

اتفاق نظر دارد، حال آنکه هرگز چنین نیست. چطور بر صحت این روایت اتفاق نظر دارند حال آنکه خود ابوداود که روایتش کرده آن را به دلیل آنکه مرسل است معلول دانسته و امام احمد و دیگر امامان حدیث یکی از راویان آن را ضعیف دانسته اند؟! اما این چیزی نیست جز تعصب و جهل که باعث می شود صاحب آن به دام بلا و هلاکت بیفتد.

ابن قیم رحمه الله می گوید:

آن لباس هایی را از تن خود بیرون آور که هر کس آنها را بپوشد

با ذلت و حقارت به دره سقوط می افتد

لباسی از جهل مرکب که بر روی آن

لباس تعصب پوشیده باشند. چه بد لباسی است این دو

و با انصاف فاخرترین حله ای را بپوشی

که بدن با آن زینت یابد

و نویسنده و مولف از این برحذر باشند که در طلب دلیل و بررسی آن کوتاهی ورزند و برای سخن بدون علم عجله کنند و در نتیجه از کسانی باشند که الله تعالی درباره آنان فرموده است:

{فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ} [الأنعام: 144]،

{پس کیست ستمکارتر از آن کس که بر الله دروغ می بندد تا بدون هیچ [استناد و] علمی مردم را گمراه کند؟ به راستی که الله گروه ستمکاران را هدایت نمی کند} [انعام: ۱۴۴].

یا آنکه هم در طلب دلیل کوتاهی کند و هم آنچه را که بر اساس دلیل بوده تکذیب کند در نتیجه کارش بدی بر بدی باشد و در این سخن حق تعالی وارد شود که می فرماید:

{فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالْحَقِّ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ} [الزمر: 32].

{و کیست ستمکارتر از کسی که به الله، دروغ نسبت می دهد و سخن راستی را که به وی رسیده است، دروغ می شمارد؟ آیا در دوزخ، جایگاهی برای کافران نیست؟} [زمر: ۳۲].

از الله خواهانیم که حق را به ما حق نشان دهد و توفیق پیروی اش را روزی ما گرداند،

و باطل را به ما همانطور که هست نشان دهد و توفیق اجتناب از ما را به ما عطا کند، و راه مستقیم خودش را به ما نشان دهد، همانا او بسیار بخشنده و کریم است و درود و سلام الله و برکات او بر آل و اصحابش و همه پیروانش باد.

نوشته شده به قلم:

محمد بن صالح العثیمین

*

فهرست

رساله ای در باب حجاب.....	2
---------------------------	---